

34

پرونده شماره ۳۴۱

شعبه یک

حکم شماره ۱ - ۳۴۱ - ۱۶۵

وسترن داینا میکس کورپوریشن ،

خواهان ،

- و -

جمهوری اسلامی ایران ،

سازمان اتکاء ،

خواندگان .

IRAN UNITED STATES CLAIMS TRIBUNAL	داستانگاه داوری دعوی ایران - ایالات متحدہ
ثبت شد - FILED	
Date	28 FEB 1985 تاریخ
	۱۳۶۳ / ۱۲ / ۹
No.	341 شماره

حکم

یک - واقعیات و اظهارات

در تاریخ ۱۸ ژانویه ۱۹۸۲ (۲۸ دیماه ۱۳۶۰)، وسترن دینامیک کورپوریشن (خواهان) دادخواستی در دیوان ثبت و تقاضای خساراتی بابت نقض ادعائی قراردادی که جهت فروش نخود با سازمان اتکاء (اتکاء) یکی از خواندگان این پرونده منعقد شده بود، نمود. اتکاء در لایحه دفاعیه خود ضمن سایر دفاعیات، اظهار داشته است که ادعای مطروحه علیه آن، از صلاحیت دیوان خارج است زیرا در قرارداد موضوع ادعا، صلاحیت انحصاری دادگاههای ایران پیش بینی گردیده است. اتکاء به بندیک ماده دو بیانیه حل و فصل دعاوی استناد می نماید که بموجب آن "دعاوی ناشی از قراردادهای تعهدآور فیما بین که در آنها مشخصاً رسیدگی بدعاوی مربوطه در صلاحیت انحصاری دادگاههای صالحه ایران با توجه به موضع مجلس شورای اسلامی ایران باشد" از صلاحیت دیوان مستثنی گردیده است.

خواهان در پاسخ به لایحه دفاعیه (خواننده)، این موضوع را مورد بررسی قرار داده است.

دیوان داوری در دستور مورخ ۲۹ فوریه ۱۹۸۴ (۱۰ اسفندماه ۱۳۶۲) خود به طرفین اعلام نمود که با توجه به قید انتخاب مرجع در قرارداد فیما بین طرفین، قصد دارد بر اساس لوائح و اسناد تقدیمی بدیوان نسبت به صلاحیت خود اتخاذ تصمیم نماید. طرفین پرونده هیچگونه لایحه دیگری تسلیم نکردند.

در دسامبر ۱۹۷۸ (آذرماه ۱۳۵۷)، خواهان و اتکاء قراردادی بمنظور فروش ۲۰۰۰ تن متریک نخود منعقد نمودند. قرارداد مذکور از طریق مبادله سه تلکس منعقد گردید.

(۱) تلکس مورخ ۱۸ دسامبر ۱۹۷۸ (۲۷ آذرماه ۱۳۵۷) اتکاء به خواهان که در آن ضمن تشریح شرایط استاندارد خریداتکاء از خواهان دعوت گردیده، پیشنهاد فروش ارائه نماید.

(۲) تلکس مورخ ۲۲ دسامبر ۱۹۷۸ (اول دیماه ۱۳۵۷) خواهان به اتکاء که در آن پیشنهاد فروش ارائه گردیده است.

(۳) تلکس مورخ ۲۵ دسامبر ۱۹۷۸ (۴ دیماه ۱۳۵۷) اتکاء به خواهان که در آن ضمن

تائید قبولی پیشنهاد فروش اظهار گردیده " سایر شرایط طبق تلکس مورخ ۲۲ دسامبر ما (اتکاء)، خواهد بود". در این تلکس همچنین اظهار شده که " این قرارداد اینک لازم الاتباع است...".

ضمن سایر شرایط، در قرارداد پیش بینی گردیده بود که خواهان ضمانت نامه ای جهت حسن انجام کار تسلیم نماید و اتکاء متقابلاً " بابت قیمت خرید، اعتباری بنفع خواهان افتتاح کند.

خواهان مدعی است که ترتیب صدور ضمانت نامه خود را داده ولی اتکاء اعتبار نامه را افتتاح ننموده و از این طریق قرارداد را نقض نموده است. خواهان اظهار می نماید که در اثر این نقض قرارداد (از جانب خواننده)، متحمل خسارتی معادل ۷۷۰,۰۰۰ دلار بابت عدم النفع گردیده که اینک آنرا با ضافه بهره و سایر هزینه ها مطالبه می نماید. خواهان همچنین مدعی است که خسارت مذکور در نتیجه " محدودیت های ارزی که توسط خواننده دیگر یعنی دولت جمهوری اسلامی ایران وضع شده و ایفای تعهدات قراردادی با خواهان را برای سازمان اتکاء غیر ممکن نموده، حادث گردیده است".

اتکاء اظهار می نماید که " در صورتی که استنباط خواهان در مورد تحقق عقد درست نباشد، از آنجا که کالای تسلیم یا خدمتی انجام نشده است، موجبی برای طرح دعوا علیه خواننده وجود ندارد. اما بفرض که ادعای خواهان در مورد تحقق عقد در نتیجه مبادله تلکسهای مذکور در فوق درست باشد " در آن صورت ادعای خواهان باید بعلت عدم صلاحیت دیوان مردود شناخته شود، زیرا در آن صورت حل و فصل اختلافات تابع قید زیر که در تلکس مورخ ۱۸ دسامبر ۱۹۷۸ (۲۷ آذر ماه ۱۳۵۷) درج گردیده، خواهد بود.

" اختلافات و طرق حل آنها :

اختلافات محتمل الحدوث، باید منحصراً " در محاکم ایران به صورت نهائی فیصله یابند".

اتکاء اظهار می نماید که در تلکس مورخ ۲۵ دسامبر ۱۹۷۸ (۴ دیماه ۱۳۵۷) اتکاء، قید مزبور با اشاره کلی به شرایط مندرج در تلکس قبلی مورد تاکید و تائید واقع گردیده

است .

اتکاء مدعی است که این قیدانتخاب مرجع رسیدگی در چارچوب مستثنیات بند ۱ ماده دو بیانیه حل و فصل دعوی قرار گرفته و بنا بر این ادعا باید بعلت عدم صلاحیت دیوان مردود شناخته شود .

خواهان استدلال می نماید که مفاد مربوط به حل و فصل اختلافات در قرارداد شامل نقض کامل و کلی قرارداد آنطور که در این مورد ادعا می شود، نمی گردد. خواهان همچنین مدعی است که به دادگاههای ایران دسترسی ندارد و علاوه بر آن در دادگاههای مذکور دادرسی بمعنای واقعی انجام نمی شود.

دوم - صلاحیت دیوان

در تاریخ ۵ نوامبر ۱۹۸۲ (۱۴ آبان ماه ۱۳۶۱)، دیوان عمومی در مورد نه پرونده آزمایشی متضمن قیود مختلف انتخاب مرجع، قرارهای اعدادی صادر نمود. عبارت اصلی مربوط با انتخاب مرجع رسیدگی که در قرارداد مورد بحث، دیده می شود، عیناً " مشابه عبارتی است که دیوان عمومی در پرونده جورج دبلیو دراگر جونیور علیه شرکت معاملات خارجی و دیگران (قرار اعدادی شماره ۱۲۱-۴، دیوان عمومی، بخش سوم (۲) (پیشنهادهای فروش سیمان) مورد رسیدگی قرار داد. (۱) در پرونده مزبور دیوان عمومی اظهار نظر ننموده که منظور از نحوه انشاء قید مزبور صراحتاً " آن است که اختلافات فیما بین باید جهت رسیدگی به دادگاههای ایران ارجاع گردد و در نتیجه قید مزبور، شرط استثنای مندرج در بیانیه حل و فصل دعوی را تحقق بخشد، که مقرر می دارد: " ادعاهای ناشی از قراردادهای فیما بین طرفین که در آنها مشخصاً " رسیدگی به دعوی مربوطه در صلاحیت انحصاری دادگاههای صالحه ایران قرار داده

(۱) دو جمله زیر که در پرونده "پیشنهادهای فروش سیمان" تحت عنوان "اختلافات و طرق حل و فصل" درج گردیده، در پرونده حاضر در تلکس مورخ ۱۸ دسامبر ۱۹۷۸ (۲۷ آذر ماه ۱۳۵۷) اتکاء تحت عنوان "سوگندنامه" دیده می شود:

"در صورتیکه قرارداد منعقد شود، لازم است که یکی از مقامات ارشد شرکت شما جهت امضاء و تسلیم "سوگندنامه" مورد نظر دولت ایران به تهران مسافرت نماید. مقام مزبور باید جهت چنین اقدامی دارای اختیار تام از طرف شرکت شما باشد."

شده باشد، از صلاحیت دیوان مستثنی گردیده است."

دیوان دلیلی نمی‌بیند که از نحوه انشاء قید مرجع رسیدگی مندرج در قرارداد حاضرتنتاج متفاوتی بعمل آورد.

راجع به ادعای خواهان در مورد تغییر شرایط در ایران، مسئله مزبور در حکم دیوان عمومی در پرونده جورج دبلیو درا کر جونیور (قسمت دوم "قرارداد برنج") مورد بررسی و اظهار نظر قرار گرفته است.

در مورد ادعای مطروح علیه دولت جمهوری اسلامی ایران، بنظر می‌رسد که ادعای عمدتاً "بر اساس این اظهار مندرج در دادخواست عنوان شده باشد که "سازمان اتکاء ممکن است مایل با انتقال وجه طبق الزامات قراردادی اش بوده و محتملاً" محدودیت‌های پولی وضع شده توسط جمهوری اسلامی ایران مانع از آن شده باشد (تاکید اضافه شده است). خواهان اضافه می‌نماید که "اگر چنین باشد، خواهان معتقد است که عمل جمهوری اسلامی ایران در حکم سلب مالکیت بوده" و مستلزم پرداخت غرامت است...". (تاکید اضافه شده است). خواهان نه در دادخواست اولیه و نه در پاسخ خود به لایحه دفاعیه (خواننده) دلیلی در تائید این ادعای مبهم خود راجع باینکه "به عقیده او" شرایط و اوضاع و احوال ذیربط چه "می‌توانسته" باشد، ارائه ننموده و همچنین خواهان بعد از اطلاع از دستور مورخ اول مارس ۱۹۸۴ (۱۰ اسفند ماه ۱۳۶۲) دیوان دائر بر اینکه دیوان قصد دارد راجع به صلاحیت "بر اساس لوایح و اسناد تسلیمی طرفین" اتخاذ تصمیم نماید، توضیحات یا دلایل موید ادعای خود را بدیوان تسلیم نکرد. دیوان داوری نمی‌تواند صلاحیت خود را بر مبنای اینگونه اظهارات غیر منجز و غیر مستند قرار دهد.

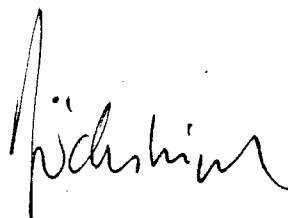
از آنجاکه خواهان ادعای خود علیه جمهوری اسلامی ایران را بر این اظهار قرار می‌دهد که اتکاء یک سازمان فرعی دولت ایران بوده و بنا بر این اقدامات آن قابل انتساب به آن دولت است (باید توجه داشت که) ادعای مزبور نیز ناشی از قرارداد فیما بین خواهان و اتکاء بوده و نتیجتاً "خارج از صلاحیت دیوان می‌باشد.

سوم - نتیجه

دیوان اعلام می‌نماید که صلاحیت رسیدگی بدعاوی ناشی از قرارداد فیما بین خواهان و اتکاء را ندارد.

براین اساس، دیوان، ادعاهای مطروح علیه جمهوری اسلامی ایران و سازمان اتکاء را مردود می‌شناسد.

لاهور، بتاريخ ۲۸ فوریه ۱۹۸۵ برابر با ۹ اسفند ماه ۱۳۶۳



کارل - هاینس بوکشتیگل

رئیس شعبه یک

بنام خدا



محسن مصطفوی



هوارد ام. هولتزمن